

تحلیل عوامل تاثیرگذار بر تغییر رویکرد صحابه نسبت به واقعه‌ی غدیر

محمدعلی برادران

گروه معارف اسلامی، واحد پارس آباد مغان، دانشگاه آزاد اسلامی، پارس آباد مغان، ایران

چکیده

هدف اصلی این مقاله، تحلیل و تبیین عوامل مؤثر بر تغییر رویکرد صحابه نسبت به واقعه‌ی غدیر خم است؛ رخدادی که از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ اسلام به شمار می‌رود و تأثیر آن بر تداوم اندیشه‌ی امامت و ساختار قدرت در جامعه‌ی اسلامی، همواره محل بحث اندیشمندان مسلمان و مورخان بوده است. مطالعات تاریخی و تحلیلی نشان می‌دهد که انحراف از اهداف اصیل غدیر، پدیده‌ای چندبعدی و نتیجه‌ی هم‌زمان مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. بر این اساس، مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر، واکاوی این عوامل با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در سطح سیاسی، عواملی همچون نگرش‌های قدرت‌طلبانه‌ی برخی صحابه، حزب‌گرایی و رقابت‌های قبیله‌ای قریش، طمع در کسب خلافت، و دشمنی دیرینه‌ی اعراب نسبت به حضرت علی (ع) از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بوده‌اند. همچنین در سطح اجتماعی-فرهنگی، عناصری چون استمرار فرهنگ جاهلی، تعصبات قبیله‌ای، حسادت و خیانت برخی افراد، و سازش‌ناپذیری حضرت علی (ع) در برپایی حق، نقشی بنیادین در این تغییر رویکرد داشته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که فهم دقیق زمینه‌های سیاسی-فرهنگی انحراف از غدیر، برای تحلیل تحولات نخستین قرون اسلامی و پیدایش شکاف‌های مذهبی بعدی اهمیت ویژه‌ای دارد.

واژگان کلیدی: تاریخ اسلام، واقعه غدیرخم، پیامبر اکرم (ص)، عوامل سیاسی، عوامل اجتماعی-فرهنگی.

۱- مقدمه و بیان مسأله

جانشینی حضرت محمد (ص) از همان ایام تشکیل دولت- شهر مدینه مطرح شد و با توجه به سنت عربی، تعیین آن از سوی شخص پیامبر (ص) دور از انتظار نبود. به تدریج با تثبیت حکومت پیامبر (ص) و وارد شدن گروه‌های فراوانی از عرب‌ها و اعراب بادیه گروه‌بندی خاصی مبتنی بر سابقه‌ی اسلامی از سوی قرآن ارائه شد. این گروه‌بندی قرآنی که خود را در قالب مؤمنان، مسلمانان، منافقین، اهل کتاب، مشرکین نشان داد، نمایی کلی از تقسیم‌بندی اجتماعی در بطن جامعه شبه جزیره بود که در سال‌های پایانی حیات پیامبر (ص) در وقایع سرنوشت‌سازی نظیر غزو تبوک، حجه‌الوداع و ماجرای غدیر و سپس درگذشت و پیش آمدن سقیفه خود را نشان داد.

با نزدیک شدن به سال‌های پایانی رسالت پیامبر (ص) و فراگیر شدن اسلام در شبه‌جزیره و وارد شدن قبایل متعدد در سراسر این ناحیه به اسلام، موضوع مدعیان دروغین پیامبری چالشی را پیش آورد و نشان داد که نیاز به تعیین جانشین از سوی پیامبر (ص) نبایستی مورد غفلت واقع شود. واقعه غدیر در این چارچوب زمانی مطرح شد که می‌توانست آشوب‌های ناشی از درگذشت پیامبر (ص) را تا حدودی سر و سامان بدهد.

از طرف دیگر، فارغ از دسته‌بندی دینی که مبنایی قرآنی داشت، تقسیم‌بندی اجتماعی دیگری نیز با توجه به ظهور دین جدید در شبه جزیره شکل گرفت که آن هم فارغ از زمینه‌های دینی نبود. تقسیم مسلمانان حاضر در مدینه به دو گروه انصار و مهاجر بارزترین نمود آن بود که تأثیرات خود را در سال‌های پیش رو در تاریخ صدر اسلام نشان داد.

فتح مکه و اسلام سراسری مکیان سبب تحولات گسترده‌ای در جامعه شد. اسلام مهمترین مخالف خود را به زانو درآورد و از آن به بعد مناسک دینی نظیر حج، بدون مانعی دنبال شد. گروهی که در نتیجه فتح مکه وارد حوزه حکومتی پیامبر (ص) شدند و در رأس آن قریش توانست به تدریج در نتیجه تعلق نسبی پیامبر (ص) به این خاندان، بتواند جایگاه خود را در قالب سیادت و رهبری بر جامعه اسلامی تحمیل کند.

جانشینی پیامبر (ص) مهمترین مسأله‌ای بود که در تاریخ اسلام موجبات اختلاف و چنددستگی را فراهم آورد. این امر، سبب جدایی و تقسیم جامعه اسلامی به گروه‌ها و جریان‌های متعددی گردید که بارزترین آن تشیع و تسنن بود. بنابراین، می‌توان گفت در خصوص مسأله جانشینی پیامبر (ص) از همان ابتدا مباحثی فراوان صورت گرفت. آنچه که در سقیفه نیز واقع شد خود گویای این امر است. جستجو پیرامون واقعه‌ی غدیر در طول قرون متمادی از تاریخ اسلام در زمره دغدغه محققان بوده است و لذا اهمیت چنین مسأله‌ای بر کسی پوشیده نیست و لازم است هر چه بیشتر با تکیه بر منابع اصیل زوایای مختلف آن ترسیم و روشن شود و هر پژوهشی که در این راستا نگاشته شود، می‌تواند پاسخی به آن باشد. با توجه به سابقه تاریخی این بحث و از آنجایی که محور اکثر اختلافات بین فریقین پیرامون این مسأله است، ضرورت ایجاب می‌کند که براساس رویکردهای نوین در علوم انسانی پژوهش‌های نو در خصوص آن نگاشته شود. لذا مسأله‌ای که مقاله‌ی حاضر تلاش دارد تا به بررسی آن بپردازد، این است که چه عواملی در انحراف از اهداف غدیر دخالت داشتند؟ با وجود، نص صریح جانشینی چرا اصحاب از غدیر چشم پوشی کردند و به دنبال گزینه قبیل‌ای خود جهت انتصاب آن در سقیفه اجتماع کردند؟

از زمره اهداف مقاله دستیابی به تأثیر عواملی است که در تغییر رویکرد صحابه در سقیفه نقش داشتند و بررسی این موضوع می‌تواند در تبیین دیدگاه‌های شیعه کارساز باشد. این مقاله تلاش دارد تا با روش توصیفی- تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای به بازشناسی و تحلیل این عوامل بپردازد.

۲- ادبیات تحقیق

پژوهش در موضوع «تاریخ و تمدن اسلامی» از دیرباز در پی پاسخ به دو پرسش اصلی بوده است: چگونه ساختارهای نهادین، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام شکل گرفته و چگونه این ساختارها در دوره‌های مختلف تحول و تداوم یافته‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، دو مسیر مهم در تاریخ‌نگاری و مطالعات تمدنی پدید آمده است: جریان‌های سنتی-توصیفی که بر منابع

کلاسیک و روایات تاریخی تکیه دارند، و جریان‌های نظری-تحلیلی که با بهره‌گیری از مفاهیم جامعه‌شناسی تاریخی، اقتصاد سیاسی و مطالعات فرهنگی به بازخوانی فرآیندهای تاریخی می‌پردازند.

نخستین مباحث نظری بنیادین را می‌توان در نوشته‌های ابن‌خلدون جست‌وجو کرد؛ او با محور قرار دادن مفهوم «عصبیت» و تحلیل چرخه‌های صعود و سقوط دولت‌ها، دیدگاهی ساختاری درباره نسبت نیروهای اجتماعی و تغییرات سیاسی ارائه کرد که تاکنون یکی از ستون‌های نظری مطالعات تمدن اسلامی به‌شمار می‌آید (ابن‌خلدون، ۱۹۶۷). در پی سنت ابن‌خلدون، پژوهش‌های امروزی تلاش کرده‌اند تا علاوه بر چرخه‌های سیاسی، نقش شبکه‌های اقتصادی، نهادهای حقوقی و جریان‌های فرهنگی را نیز در پویایی تمدنی بررسی کنند.

در ادبیات معاصر، آثار هاجسون و لپیدوس از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. هاجسون با رویکردی کل‌نگر و تاریخی-مقایسه‌ای، تمدن اسلامی را به مثابه مجموعه‌ای از جریان‌های متقاطع فرهنگی، اقتصادی و دینی تحلیل می‌کند که از قرن هفتم تا دوره‌های میانی پدید آمده و تأثیرات گسترده‌ای در گستره وسیعی از جغرافیا داشته است (هاجسون، ۱۹۷۴). لپیدوس نیز با تأکید بر تحولات اجتماعی و اقتصادی، نشان می‌دهد که گسترش اسلام و شکل‌گیری مؤسسات اجتماعی-اقتصادی همراه با تحولاتی در الگوهای شهری، تجارت و روابط بین‌فرهنگی بوده است (لپیدوس، ۱۹۸۸). این دیدگاه‌ها مقیاس‌پذیری تحلیل را از سطح محلی تا بین‌المللی حفظ می‌کنند و محل مناسبی برای فهم تعامل ساختار و کنش فراهم می‌آورند.

در عین حال، رویکردهای جدیدتر به ویژه از دهه‌های اخیر، بر مفاهیمی چون «تداخل فرهنگی»، «نهادگرایی تاریخی» و «اقتصاد سیاسی مقایسه‌ای» تمرکز کرده‌اند. مطالعاتی که فساد، سیاست مرکزی، و شبکه‌های تجاری را به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری تفاوت‌های منطقه‌ای برجسته می‌سازند، نشان داده‌اند که تفاوت‌های محلی می‌تواند مسیرهای متفاوتی از توسعه یا رکود تمدنی ایجاد کند (هورانی، ۱۹۹۱، و لویس، ۲۰۰۲).

بحث درباره «افول و رکود» تمدن اسلامی نیز از حوزه‌های پرچالش و مناقشه‌برانگیز است. برخی پژوهشگران سنتی از «عوامل داخلی» مثل رکود فکری یا بحران نهادها سخن گفته‌اند، در حالی که مکتب‌های انتقادی‌تر با تأکید بر زمینه‌های بین‌المللی، استعمار، و تحول در نظام‌های تولید و تجارت جهانی، عوامل بیرونی و ساختاری را برجسته می‌سازند (کرون و کوک، ۱۹۷۷). البته این بحث‌ها خود با نقدها و پیچیدگی‌های روش‌شناختی روبه‌رو است و به همین سبب، مطالعات معاصر بر ترکیب این دیدگاه‌ها، یعنی توجه همزمان به ساختار داخلی و فشارهای خارجی، اصرار دارند.

از منظر روش‌شناختی نیز گرایش به استفاده از چارچوب‌های میان‌رشته‌ای افزایش یافته است: تاریخ اقتصادی، باستان‌شناسی شهری، مطالعات متون حقوقی و فقهی، و تحلیل شبکه‌های تجاری همگی به تکمیل تصویر تمدنی کمک می‌کنند. در سال‌های اخیر نیز، روش‌های نوین مانند تاریخ محیطی، مطالعات مواد و متن‌کاوی دیجیتال امکان بازخوانی منابع و داده‌های قدیمی را با دقت و کمیت بیشتری فراهم ساخته‌اند؛ بدین ترتیب پرسش‌های قدیمی درباره تولید ثروت، پراکندگی جمعیتی و تأثیر فناوری‌های تولیدی در بافت تاریخی، بار دیگر با ابزارهای نوین بررسی می‌شوند.

در این راستا پژوهش حاضر در پی آن است که با تکیه بر موارد فوق نشان دهد که چگونه عوامل محلی و ساختاری به‌صورت هم‌زمان در شکل‌گیری و تحول یک حوزه تمدنی مشخص عمل کرده‌اند. رویکردی که می‌تواند به پر کردن بخشی از خلأهای پژوهشی در مطالعات منطقه‌ای تاریخ اسلامی منتهی شود.

۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تاریخی-تحلیلی است و با تکیه بر روش توصیفی-اسنادی انجام شده است. در این روش، داده‌های پژوهش از متون تاریخی، منابع دست‌اول (نظیر توارخ، سیره‌نامه‌ها، مکاتبات و آثار اندیشمندان دوره مورد مطالعه) و نیز مطالعات ثانویه (کتاب، مقالات علمی و پژوهش‌های جدید در حوزه تاریخ و تمدن اسلامی) استخراج و مورد تحلیل انتقادی قرار گرفته‌اند. هدف از به‌کارگیری این روش، بازسازی روندهای تاریخی و تحلیل ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در بستر زمانی و مکانی خاص است تا از رهگذر آن بتوان به درکی منسجم از عوامل مؤثر بر تحولات تمدنی دست یافت.

جامعه پژوهش شامل کلیه منابع تاریخی مرتبط با موضوع مطالعه است که در بازه زمانی مورد نظر مقاله تولید شده‌اند. منابع اولیه از میان آثار مورخان و متفکران مسلمان (مانند طبری، مسعودی، مقدسی، ابن خلدون و...) انتخاب شده و با منابع تکمیلی معاصر مقایسه گردیده‌اند. همچنین، داده‌های فرعی از مقالات پژوهشی منتشرشده در نشریات علمی-پژوهشی داخلی و بین‌المللی، اسناد آرشیوی استخراج شده است.

در این پژوهش از روش فیش‌برداری و تحلیل متون تاریخی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. تمام متون مرتبط با موضوع از نظر مفهومی و محتوایی طبقه‌بندی و کدگذاری شده‌اند. برای افزایش اعتبار داده‌ها، از روش مثلث‌سازی منابع استفاده شده است، بدین معنا که داده‌ها از چند نوع منبع (متون تاریخی، پژوهش‌های تحلیلی و تفسیرهای معاصر) مورد بررسی متقابل قرار گرفته‌اند.

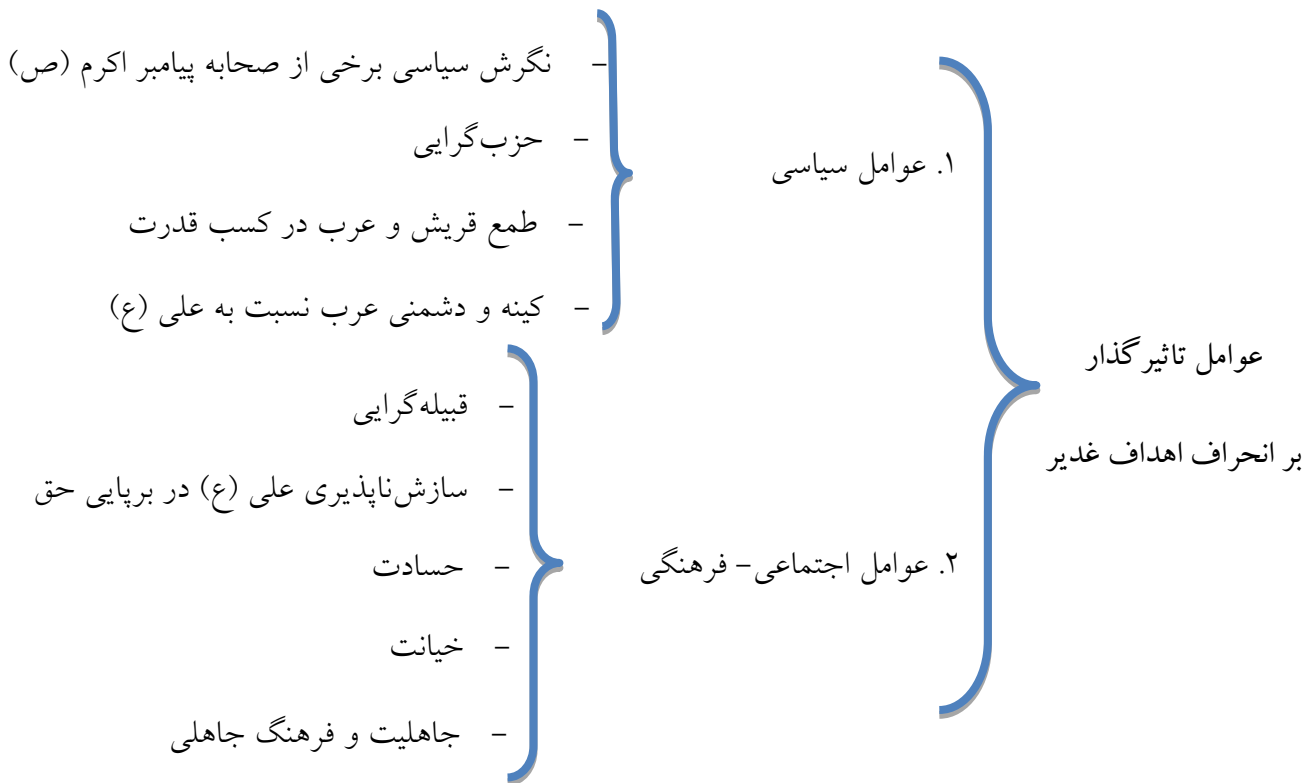
داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از تحلیل محتوای کیفی و رویکرد تطبیقی تاریخی تحلیل گردیده‌اند. در این فرایند، مفاهیم و مضامین کلیدی استخراج و در قالب شبکه‌ای از روابط علت و معلولی میان پدیده‌ها و ساختارهای تاریخی سازمان‌دهی شده است. در صورت وجود اختلاف در روایات تاریخی، از تحلیل انتقادی منابع برای ارزیابی اعتبار، سوگیری و موقعیت زمانی مؤلفان استفاده شده است. به این ترتیب، تلاش شده تا داده‌ها نه صرفاً به‌صورت توصیفی، بلکه در بستر تبیینی و تحلیلی معنا یابند.

اعتبار تحقیق از طریق مقایسه داده‌ها با منابع مستقل و معتبر و بررسی هم‌پوشانی مفهومی بین متون گوناگون تضمین شده است. همچنین، برای اطمینان از پایایی، تفسیرها و استنباط‌های پژوهش با یافته‌های سایر محققان و تحلیل‌های نظری موجود تطبیق داده شده‌اند. این روش امکان بازتولید نتایج پژوهش را در شرایط مشابه فراهم می‌آورد.

سطح تحلیل در این پژوهش، تمدنی و ساختاری است؛ بدین معنا که واحد تحلیل نه رویدادهای منفرد، بلکه الگوهای کلان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در بازه‌های زمانی بلندمدت است. در عین حال، تلاش شده تا پیوند این ساختارها با کنش‌های خرد انسانی و نهادهای محلی نیز تبیین شود تا تصویری چندسطحی از پویایی تمدن اسلامی به‌دست آید.

۴- یافته‌های تحقیق

بررسی تاریخ اسلام در فاصله‌ی زمانی آخرین حج پیامبر اکرم (ص) و روی کار آمدن خلیفه‌ی اول و فراموشی آنچه که در غدیر مبنی بر انتصاب حضرت علی (ع) به عنوان جانشین آن حضرت برای بدست گرفتن مدیریت اجتماعی، سیاسی و معنوی جامعه‌ی نوپای اسلامی اتفاق افتاد، نشان می‌دهد که عوامل متعددی در انحراف از اهداف غدیر دخالت داشتند که به صورت خلاصه در قالب دو دسته‌ی کلی ۱. عوامل سیاسی و ۲. اجتماعی- فرهنگی در نمودار ذیل نشان داده شده است (نمودار ۱)، که در ادامه به طور مبسوط به تبیین و تحلیل این عوامل پرداخته خواهد شد.



نمودار شماره ۱

۱.۴. عوامل سیاسی

۱.۴.۱. نگرش سیاسی برخی از صحابه پیامبر اکرم (ص)

بینش سیاسی بخشی از پیروان رسول خدا (ص) در اداره امور و سرپرستی مسلمانان و ریاست وامارت، هنوز همان بینش جاهلی بود و ارزش های جاهلی در میانشان زنده و پابرجا بود، چنانکه به شایسته سالاری پایبند نبودند و گرایش های جاهلی را بر آن مقدم می داشتند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۲۵). سخن ابوعبیده جراح به امیر مومنان علی (ع) هنگامی که از او خواستند بیعت کند، گویای این نگاه است. او به علی (ع) گفت: ای پسر عمو تو هنوز جوانی و اینان سالخوردگان قریش و قوم تو هستند؛ تو نیز اگر زنده بمانی و عمرت طولانی باشد، به سبب فضیلت و دینداریت، دانش و فهمت، سابقه و جهادت در راه خدا و خویشاوندی و پیوندت با رسول خدا (ص) از هر نظر شایسته و سزاوار حکومت خواهی بود (دینوری، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲). کاملاً مشخص است که اینان شیخوخت را بر همه شایستگی ها و کمالات و فضیلت ها مقدم می داشتند و به هیچ وجه به نصوص شایسته سالاری گردن نمی نهادند. آنان در برابر نصوصی گردن می نهادند که مربوط به امور اخروی و مسائل شخصی و فردی بود، مانند نماز و روزه و سایر عبادات شرعی، اما در آنچه به حکومت، امارت و تدبیر امور دولت مربوط می شد، همان آراء و نظریات سیاسی عصر جاهلی را داشتند و در این امور خود را ملتزم به آراء و نظریات سیاسی اسلام نمی دانستند و به رای خود عمل می کردند (همان: ۸۲-۸۴). چنانکه پیش از این نیز هنگامی که پیامبر (ص) زید بن حارثه را جزء فرماندهان سپاه موته قرار داد، با آن مخالفت کردند و در آخرین روزهای زندگی پیامبر (ص) با فرماندهی اسامه بن زید مخالفت نمودند (واقعی،

۱۳۶۹: ۱۱۱۸). آنان در امور سیاسی و حکومتی با معیارهای شخصی و ملاک‌های جاهلی و تشخیصی دنیایی عمل می‌کردند و اگر نظر و دیدگاهشان در عمل، برخلاف نص، کیان آنان را بالا می‌برد، و یا قدرت‌شان را تثبیت می‌کرد، و یا به ریاست و حکومت‌شان نفی می‌بخشید، آن خلاف را مرتکب می‌شدند و شاید تصور می‌کردند با این عمل رضایت پیامبر (ص) را نیز بدست می‌آورند (موسوی، ۲۶۸: ۲۶۸).

۲.۱.۴. حزب‌گرایی

از مهمترین عوامل انحراف غدیر و موفقیت گردانندگان سقیفه، حزب‌گرایی و نقش احزابی بود که سودجویانه و فرصت طلبانه، برپایه عصبیت شکل گرفته بودند؛ و بدیهی است که محیط قبیلگی و مناسبات آن بهترین محیط برای شکل گرفتن چنین احزابی باشد.

۱.۲.۱.۴. ظهور و پیدایش جدال قبیله‌ای بنی هاشم و بنی امیه

هاشم جد دوم پیامبر اسلام (ص) که نام او عمر و لقب او «علاء» است که با عبدالشمس دوقلو بودند و دو برادر دیگر به نام‌های مطلب و نوفل داشتند. هاشم و برادرانش با تجارت، گذشته از آنکه وسائل زندگانی مردم قریش را فراهم می‌کردند برای آنها فوائد مهم دیگر نیز بوجود آوردند، زیرا چون در اثنای سفر بر شام، حبشه و مصر می‌گذشتند و با ملل مختلف از قبیل ایرانیان، رومیان و دیگران معاشرت می‌کردند از وضع اجتماعی و معنوی آنها مطلع می‌شدند و این قضیه در پرورش افکارشان مؤثر بود تا آن جا که مردم قریش از لحاظ فکر و تربیت از سایر قبایل عرب ممتاز بودند (ابن هشام، ۱۴۳: ۱۴۳). از این رو کارهای کعبه را بخوبی سامان می‌دادند و آمد و رفت زائران را آسان می‌کردند و رغبت عرب‌ها را به زیارت کعبه می‌افزودند. هاشم و برادرانش سالی دو بار برای تجارت سفر می‌کردند، سفر زمستانی به سوی یمن و سفر تابستان بسوی شام. فرزندان عبد مناف برای تجارت به نقاط مختلف سفر می‌کردند، هاشم به سوی شام می‌رفت، عبد شمس به سوی حبشه عزیمت می‌کرد، مطلب راه یمن را پیش می‌گرفت و نوفل راه ایران را می‌سپرد. بازرگانان قریش در پناه آنها به این کشورها رفت و آمد می‌کردند و کسی متعرضشان نمی‌شد، زیرا هاشم و عبد شمس و نوفل و مطلب از پادشاهان ایران و شام و حبشه و یمن نامه امانی دریافت می‌داشتند که به موجب آن مردم قریش اجازه داشتند آزادانه در این کشورها تجارت و داد و ستد کنند. مردم قریش به سبب اشتغال به تجارت ثروتمند شدند و در میان آنها کسانی بودند که ثروت‌های گزاف داشتند، مانند ابوسفیان و ولید بن مغیره و عبدالله بن جدعان که در جنگ فجار صد کس را به خرج خود مجهز کرد و برای جنگ آماده کرد (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۵۷-۵۸). اما اختلافات از زمانی شروع شد که هاشم به جهت نیکوکاری و جوانمردی در نزد مردم معروف شد و به این لحاظ منزلت و مقام شامخی میان آنها یافت به همین دلیل امیه فرزند عبدالشمس به این عظمت هاشم رشک می‌برد و می‌خواست تا به تقلید از هاشم میان مردم جایگاهی بیابد ولی علی‌رغم تلاش‌هایش و کارشکنی‌های بسیار نتوانست روش هاشم را تعقیب کند و بدگویی‌های وی بر عظمت هاشم افزود. بنابراین در روزی تصمیم گرفت تا با هاشم به میان کاهنان عرب بروند و هر که را که ایشان به عظمت او اقرار داشتند به عنوان رئیس زمام امور را به او بسپارند. هاشم با اصرار بسیار امیه و گذاشتن دو شرط به همراه امیه به نزد کاهنان رفت. اول اینکه هر کدام از آن دو محکوم شدند صد شتر سیاه چشم در روزهای حج قربانی کنند. دوم اینکه شخص محکوم باید ده سال از مکه بیرون برود. بر همین اساس به نزد کاهنان که دانایان قوم بودند رهسپار شدند و آنها (کاهن عسفان) تا چشمش به هاشم افتاد زبان به مدح وی گشود و طبق اقرار، امیه مجبور شد که به مدت ده سال مکه را ترک کند و در شام اقامت گزیند (ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۲۰). این اختلافات باعث شد که پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) بنی امیه تا آخرین روزهای حیات پیامبر اکرم (ص) با وی به مخالفت برخیزند و ابوسفیان هر چند بعد از ماجرای سقیفه بنی‌ساعده و در جریان انتخاب ابوبکر بعنوان خلیفه پیشنهاد کمک به حضرت علی (ع) داد، ولی در واقع هدف ابوسفیان، نه حمایت از جانشینی حضرت علی (ع)، بلکه دستیابی به اهداف قدرت‌طلبی خود بود، چنانکه امام علی (ع) خطاب به ابوسفیان گفت: «ابوسفیان، مدت‌های دراز با اسلام و مسلمانان دشمنی کردی و ضرری نزدی و از این کار جزء فتنه منظوری نداری، به خدا برای اسلام جزء بدی نمی‌خواهی، ما را به نصیحت تو حاجت نیست» (طبری، ۱۳۳۶).

۳،۱،۴. طمع قریش و عرب در کسب قدرت

قریش پیوسته در صدد کسب سیادت همه جانبه بود و پس از حاکمیت کامل اسلام بر عربستان و انقیاد قبایل مختلف در برابر حکومت اسلامی، بهترین موقعیت برای قریش فراهم شد تا به خواسته دیرین خود و سیادت همه جنبه خود دست یابد. سایر عرب نیز امیدوار بودند خلافت در قبایل ایشان به نوبت بگردد و فرصت زمامداری برای آنان نیز فراهم شود (ابن هشام، ۳۳: ۹). پس طمع قریش و عرب در این راه تحریک شده بود و این امر چیزی نبود که به راحتی از آن چشم ببوشند. آن حضرت در ضمن خطبه‌ای به همین واقعیت اشاره کرده و می‌فرماید آنان از زمامداری هیچ‌کس به اندازه زمامداری من بر خودشان اکراه نداشته‌اند (ابن ابی حدید، ۹۶: ۹). اگر آنان نصوص جانشینی علی (ع) را می‌پذیرفتند، مهمترین فرصت تاریخی خود را از دست می‌دادند. گذشته از این عرب نمی‌توانست خلافت را منحصر در یک خاندان (بنی هاشم) ببینند، به ویژه آنکه چشم همه قبایل به جانشینی پیامبر (ص) دوخته شده بود و خاندان‌هایی از عرب در راه بدست گرفتن آن یکدیگر را یاری و پشتیبانی می‌کردند و آنان در برابر رسالت پیامبر (ص) که از نظر آنان سیادت و حاکمیت بنی‌هاشم شمرده می‌شد سر فرود نیاوردند، مگر زمانی که در هم شکستند و دیگر توان و نیرویی برای مقابله نداشتند، پس چگونه حاضر می‌شدند به اجتماع نبوت و خلافت در بنی‌هاشم تن دهند و پذیرای آن شوند (موسوی، ۲۶۹: ۹). البته آنان که خوش نداشتند نبوت و خلافت در دودمان رسول خدا (ص) جمع شود، از این رو بود که می‌دانستند علی (ع) به شدت طرفدار و حامی حق است و کمترین سستی را در آن روا نخواهد داشت و این با خواسته‌ها و امیال آنان جمع نمی‌شد (مغنیه، ۷۵: ۹).

۴،۱،۴. کینه و دشمنی عرب نسبت به علی (ع)

امیر مومنان علی (ع) در راه خدا و برای اعتلای کلمه دین، در کنار رسول خدا (ص) با مخالفان اسلام و پیامبر (ص) نبرد کرده بود و او بود که عرب را منقاد اسلام ساخته بود و عرب نمی‌توانست از این امر بگذرد و کینه او را به دل نگیرد. علی (ع) در راه خدا دماغ عرب جاهلی را به خاک مالید و شاخ جاهلیت را شکست و قبایل عرب را مطیع اسلام ساخت. آن حضرت در این باره می‌فرماید: من در خردی بزرگان عرب را به خاک انداختم و سران ربیعه و مضر را هلاک ساختم (نهج البلاغه، خ ۱۹۲). امیر مومنان علی (ع) پایه و ستون پیروزی اسلام بر کفر و حاکم شدن دین بود، و در این راه بسیاری از بزرگان عرب به خاک و خون کشیده شده بودند و خون‌خواهی و کینه‌ورزی عرب جاهلی چیزی نبود که به زودی رنگ باز، او در کنار پیامبر (ص) در همه صحنه‌ها برای برپا ساختن حق و هزیمت باطل مبارزه کرده بود و هنوز بسیاری علی‌رغم تسلیم شدنشان هوای انتقام در سر داشتند. آن حضرت در ضمن خطبه‌ای در این باره فرمود: خدای سبحان محمد (ص) را برانگیخت و از عرب کسی کتابی نخوانده بود، و دعوی پیامبری نکرده بود. پس مردم را به پیش راند تا به جایگاه سعادتشان برساند، تا اینکه کارشان استوار و جمعیت‌شان پایدار گردید. آری، به خدا سوگند که من در پایه و ساقه این نهضت بودم تا آنکه سپاه جاهلیت درماند و یک باره روی برگرداند در این مبارزه هولناک من نه ناتوان شدم و نه هراسناک گشتم (نهج البلاغه، خ ۳۳). بنابراین عرب براساس فرهنگ جاهلی که در آنان سخت ریشه‌دار بود؛ علی (ع) را کسی می‌دانست که باید انتقام خون‌هایی را که در راه حاکمیت اسلام ریخته شده بود، از او گرفته شود (ابن ابی حدید، ۸۴: ۹). زیرا آنان انتقام خون‌های ریخته شده را از شخص برجسته و برتر قبیله می‌گرفتند و بی‌گمان علی (ع) فرد برجسته بنی‌هاشم و برترین شخصیت آنان به شمار می‌آمد (موسوی، ۲۶۸). این حقیقت در سخنان رسول خدا (ص) خطاب به اهل بیت خود مکرر بیان شده بود. بنابراین قریش به طور خاص و عرب‌هایی که سر در هوای جاهلیت داشته‌اند به طور عام، کینه و دشمنی حضرت (ع) و فرزندان، خاندان و شیعیان او را در دل داشتند و هر زمانی که توانستند به صورت‌های گوناگون نمودار ساختند. موضوع کینه‌های قریش و ارتباط آن با غدیر چیزی نبود که از نظرها پنهان بماند. امری که بارها توسط حضرت علی (ع) نیز به آن تأکید شد. در این باره از حضرت علی (ع) نقل شده است: «اللهم إني أستعديك على قریش، فإنهم أضمروا لرسولك ضرباً من الشر والغدر، فعجزوا عنها، وحلت بينهم وبينها، فكانت

الوجه بی والدائرة علی. اللهم احفظ حسناً وحسيناً، ولا تمکن فجرة قریش منهما ما دمت حياً، فإذا توقیتنی فأنت الرقیب علیهم وأنت علی کل شیء شهید» (ابن ابی حدید، ۲۹۸).

«بارخدا! از تو در برابر قریش، یاری می‌طلبم. آن‌ها، شرارت‌ها و کینه‌هایی را نسبت به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در دل- هایشان پنهان کرده بودند که از ابراز آن، عاجز ماندند. تو نگذاشتی که آسیبی به او برسانند، اکنون نوبت به من رسیده و آن کینه‌ها بر من فروز آمده و مرا در بر گرفته است. خدایا! حسن و حسین را نگهداری کن و تا زمانی که من زنده هستم، فاجران قریش را بر آن‌ها مسلط مکن، و آن گاه که مرا میراندی، تو خود نگهبان آنان باش که تو بر هر چیز گواه هستی».

این موضوع حتی دغدغه پیامبر (ص) نیز بوده است. امری که بنا به شواهد تاریخی دستمایه‌ای برای آزار و اذیت و نقشه‌های شوم قریشیان پس از شکست آنان در مقابل اسلام بوده است.

هنگامی که پیامبر خدا شریعت خود را بر قبایل عرب عرضه کرد، بعضی از آنها گفتند: اگر ما بر آنچه می‌گوییم با تو بیعت کرده و هم‌پیمان شویم و خدا تو را بر مخالفان پیروز کند، آیا پس از تو رهبری این امر به دست ما خواهد بود؟ پیامبر پاسخ داد: الامر الی الله یضعه حیث یشاء. یعنی این امر به دست خداست و او به هر که بخواهد واگذار می‌کند (حلبی، ۱۴۰۷: ۱۵۴). این تفسیری است که ابن ابی الحدید هم آن را آورده و نقل می‌کند: «یک بار کسی از امام علی علیه السلام می‌پرسد: به اعتقاد شما اگر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرزند پسری می‌داشت که بالغ و رشید بود، آیا عرب حکومت خود را به او می‌سپرد؟ امام پاسخ می‌دهد: اگر جز آنچه من می‌کردم، انجام می‌داد، او را می‌کشتند. عرب از کار محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) متنفر بود و نسبت به آنچه خداوند به او عنایت کرده بود، حسادت می‌ورزید. آنها از همان دوران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) کوشیدند تا کار را پس از رحلت آن حضرت از دست اهل بیت خارج کنند. اگر نبود که قریش نام او را وسیله‌ای برای سلطه خویش قرار داده و نردبان ترقی خود می‌دید، حتی یک روز پس از رحلت آن حضرت خدا را نمی‌پرستیدند و به ارتداد می‌گراییدند. در این شرایط فرزند پسر چه می‌توانست بکند! می‌دانید که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مرا به خاطر خویشی به خود نزدیک نمی‌کرد، بلکه برای جهاد و نصیحت چنین می‌کرد» (ابن ابی الحدید، ۲۹۹-۳۰۰).

ابن ابی الحدید می‌نویسد: «من از ابو جعفر نقیب [یحیی بن ابی زید] پرسیدم: شگفتی من از علی است که چگونه در این مدت طولانی بعد از وفات رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) زنده ماند و با وجود آن همه کینه‌های قریش جان سالم به در برد؟ ابوجعفر به من گفت: اگر او خود را تا به آن اندازه کوچک نکرده و کنج انزوا نخزیده بود، کشته شده بود؛ اما او خود را از یادها برد و به عبادت و نماز و قرآن مشغول کرد و از آن ذی اول خود خارج شد و شمشیر را به فراموشی سپرد؛ گویی چون کسی که توبه کرده، به سیر در زمین پرداخته و یا راهب در کوه‌ها شده بود» (همان، ۶۲) و در روایتی دیگر آن حضرت می‌فرماید:

کل حقد حقدته قریش علی رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) أظهرته فی وستظهره فی ولدی من بعدی، ما لی ولقریش! إنما وترتهم بأمر الله وأمر رسوله، أفهذا جزاء من أطاع الله ورسوله إن كانوا مسلمین (همان، ۳۲۸).

قریش تمام کینه‌هایی که از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) در دل داشت در حق من آشکار نمود و پس از من به زودی در حق فرزندان من نیز آن را ابراز خواهد کرد، مرا با قریش چه کار؟! همانا به امر خدا و رسول با آنان جنگیدم، آیا این است سزای کسی که خدا و پیامبرش را اطاعت کرده است؟

کینه و دشمنی آنان نسبت به امیر مومنان علی (ع) تا بدان حد بود که امام حسین علی (ع) را به کینه و بغض علی (ع) کشتند، چنانکه بنابر نقل قندوزی حنفی در روز عاشورا به صراحت گفتند: ما تو را به سبب کینه و بغض نسبت به پدرت می‌کشیم (قندوزی حنفی، ۱۷۲).

۲،۴. عوامل اجتماعی - فرهنگی

۱،۲،۴. قبیله‌گرایی

تأثیر وضعیت قبیله‌ای جاهلیت بر وقایع مرتبط با غدیر، ریشه در ساختار اجتماعی شبه جزیره عربستان در دوره پیش از اسلام که مطابق دوره اسلامی، عصر جاهلیت بر آن اطلاق می‌شد و بررسی نوع انتخاب رئیس قبیله در سنت مردم شبه‌جزیره و تأثیرات آن بر نظر صحابه در مورد انتخاب جانشین پس از وفات حضرت محمد (ص)، نشان از بقایی حضور آن سنت داشت. به منظور بررسی ساختار اجتماعی مذکور لازم است به بحث شرایط سیاسی، اجتماعی و فکری جزیره‌العرب و مناسبات ویژه‌ای که در جزیره‌العرب در بعد اجتماعی و سیاسی میان مردم وجود داشت، پرداخت که از جهاتی می‌توانست ناخواسته مشکلاتی را بعد از گذشت مدت زمانی به وجود آورد که این عوامل در دوره مدنی و در جریان ماجرای سقیفه بنی ساعده بروز و ظهور کرد که می‌توان در چند نکته بیان کرد:

۱- وضعیت سیاسی جزیره‌العرب عبارت از زندگی قبایل مختلفی بود که تحت سلطه هیچگونه حاکمیت سیاسی واحدی نبودند. هر قبیله برای خود حاکمیت مستقل از سایر قبایل داشت، از این رو قدرت آنها پراکنده و فاقد رهبری واحد بود، این وضعیت سبب شد تا مانع عمده‌ای برای شکل‌گیری قدرت مرکزی در جزیره‌العرب باشد. بنابراین قبایل مختلف حاکمیت‌های مستقل از هم داشتند و میان آنان درگیری‌ها و رقابت‌هایی برای گرفتن امتیاز جریان داشت (جواد علی، ۴۸).

۲- نکته دیگری که از نظر سیاسی حایز اهمیت است، فقدان سلطه خارجی در جزیره‌العرب بود، قدرتی که برای حفظ منافع خود در امور داخلی اعراب دخالت و از قدرت یافتن هر گروه مخالف منافع خود جلوگیری کند، در آن سامان وجود نداشت. بخش‌های اصلی جزیره‌العرب بر خلاف مناطقی چون یمن، عراق و شام که تحت نفوذ یکی از دو قدرت ایران و روم قرار داشت (جاحظ، ۱۸۷).

۳- از جمله مسائلی که در این رابطه حائز اهمیت است، موقعیت اجتماعی جزیره‌العرب در آن دوران است. مهمترین ویژگی حیات اجتماعی جامعه جزیره‌العرب زندگی قبیله‌ای بود. افراد در پناه قبیله خود می‌زیستند و جز سران قبیله کسی بر آنان تسلط نداشت. هرفردی از ناحیه قبایل دیگر مورد تجاوز قرار می‌گرفت حمله به قبیله متجاوز، امر طبیعی و پیامد قطعی آن حادثه بود (بلاذری، ۱۵۶-۱۹۷).

۴- در نظام اجتماعی اعراب، الگوی مردم، رئیس قبیله بود. در انتخاب رئیس قبیله، علاوه بر جنبه‌های ارثی خصلت‌هایی مانند سخاوت، شجاعت، دانایی و امثال آن موثر بود. پس انتخاب افراد قبیله، تابع محض رئیس خود بودند و در هر راهی که او قدم می‌گذاشت از او پیروی می‌کردند. افراد قبایل در پذیرش یا رد هر پیشنهادی، بیشتر به رئیس یا رؤسای قبیله خود توجه داشتند و تا وقتی آنها به این امر راضی نبودند، افراد عادی قبایل نیز میلی از خود نشان نمی‌دادند (ابن کثیر، ۱۵۲).

۵- از جمله اخلاقیات سیاسی عرب جاهلی تعهدی بود که افراد در قبال بیعت با رئیس قبیله داشتند؛ این تعهد با قبایل هم پیمان نیز تا وقتی طرف مقابل اعلام انصراف نکرده بود وجود داشت و رعایت می‌شد و تعصب عربی خود جایگاه ویژه‌ای در نظام اجتماعی قبایلی داشت، تعصب نسبت به حفظ شخصیت قبیله، نشان دادن عکس العمل در حمایت از افراد قبیله و در مجموع حفظ روابط قبیله خودی. تعصب، جدای از روابط قبیله‌ای نیز به عنوان یک اصل در سراسر زندگی آنان حضور داشت و رقابت در میان قبایل نیز کم و بیش، هم در زمان پیامبر و هم بعد از آن در جهاتی وجود داشت (بلاذری، ۲۷۷).

بعدها تعصب جاهلی و قبیله‌ای مجدداً زنده گردید و دشواری‌های متعددی را برای اسلام به وجود آورد. مشکلات مربوط به مسأله رهبری پس از رسول خدا (ص) تا اندازه‌ای ریشه در اخلاقیات سیاسی عرب جاهلی و تعصبات واهی قبیله‌ای داشت و همچنین می‌توان گفت که محیط شبه‌جزیره عربستان، از چند خلاء فکری و فرهنگی رنج می‌برده است؛ یکی از آنها «خلاء اعتقادی» است، نگاهی به وضعیت فکری محیطی که اسلام در آن متولد گردید، نشان می‌دهد که در ساختار معتقدات عرب جاهلی، نوعی از ضعف وجود داشت، این ضعف ناشی از استدلالی نبودن آن معتقدات و منطقی نبودن آنها، حتی در پایین‌ترین مراحل اندیشه بود. نقطه ضعف دیگر آنها وجود خلاء حقوقی بود یعنی در زندگی عرب جاهلی، هیچ قانون و ضابطه‌ای که قادر به ایجاد محدودیت در اعمال آنها باشد وجود نداشت، آنها در هرکاری خود را مختار می‌یافتند و در این خود مختاری، تنها از

هجوم قبایل دیگر، هجومی که هستی آنان را نابود می‌کرد واهمه داشتند، بر اثر عدم وجود قانون، هرج و مرج اجتماعی و سیاسی همه جا را فرا گرفته و هر آن احتمال بروز جنگی ویرانگر که هر خانواده‌ای را به نیستی تهدید می‌کرد وجود داشت (جعفریان، ۳۱۴-۳۱۷)، علاوه بر خلاء اعتقادی و حقوقی، جامعه جاهلی مکه، جامعه‌ای غیراخلاقی بود. عدم وجود ارزش‌های اخلاقی، در تخریب بنیادهای جامعه، نقش گسترده‌ای داشت. اینها مواردی بود که قبل از ورود به بحث ذکر آن لازم بود. بنابراین با عنایت به مطالب مطرح شده برای تحلیل و بررسی تأثیر وضعیت قبیله‌ای جاهلیت بر وقایع مرتبط با غدیر و سقیفه باید توجه داشت بسیاری از صحابه‌ای که در غدیر حضور داشتند، به این علت که دوران جوانی خود را قبل از اسلام سپری کرده بودند، نوع تربیت آنها بر اساس رسوم جاهلی و وقایعی شکل گرفت که پایه و بنیان آنها برطبق رسوم سیاسی و قبیله‌ای جاهلی بود. بنابراین برای شناخت نوع عکس‌العمل صحابه در درجه اول می‌بایست به واکاوی درست نوع انتخاب رئیس قبایل در شبه‌جزیره عربستان مخصوصاً در مکه و مدینه پرداخت. باید توجه نمود که با اینکه بسیاری از آموزه‌هایی که پیامبر (ص) درباره اصلاح رسوم غلط جاهلی همچون زنده بگور کردن دختران یا سوءاستفاده از بردگان (ابن هشام، ۴۱۶) و موارد دیگر را که کلام الهی گوشزد می‌نمود، توسط صحابه، پس از آن حضرت مورد اطاعت و پیروی قرار گرفت، زیرا این موارد که از رسوم جاهلی بوده با فطرت انسان نیز در تعارض بودند. یعنی پیامبر (ص) برای اصلاح رذایل اخلاقی صحابه و تازه مسلمانان و دعوت آنها به مکارم اخلاق می‌توانست راه حق و الهی را با کمترین اعتراضات به آنها بقبولاند، اما بحث سیاسی انتخاب جانشین موضوعی بود که تغییر رویه‌ای که برخی صحابه آنرا در دوره‌ی جاهلی تجربه کرده بودند کاری بس مشکل و متقاعد کردن صحابه و مسلمانان برای پیروی از آن پس از وفات پیامبر (ص) سخت بود. همانگونه که گفته شد این موضوع به علت خوگرفتن برخی صحابه به همان شیوه‌ی جاهلی در مورد رئیس قبیله بود. اما اهمیت این موضوع چنان بود که خود پیامبر (ص) با بعثت خود و تشکیل حکومت در مدینه نشان داده بود که این سنت غلط که رئیس قبایل تنها بر اساس نفوذ و قدرت در میان قبایل باید انتخاب شوند، اشتباه بود.

بنابراین پیامبر (ص) بسیار تلاش کرد که قبیله‌گرایی و نظام قبیله‌ای را دگرگون سازد و عرب را به حق‌گرایی سوق دهد و با تحولی اساسی جامعه‌ای دینی برپا نماید و بدین منظور عصبیت عرب را منکوب کرد و بارها اعلام نمود که آن نظام و تمام ویژگی‌های جاهلی‌اش را زیر پا گذاشته است، چنانکه وقتی مکه فتح شد، پیامبر (ص) در ضمن خطبه‌ای فرمود: بدانید هر خون و مالی که برعهده داشته‌اید و همه افتخارات گذشته زیر پا نهاده شده و از بین رفته است مگر پرده‌داری کعبه و سقایت حاجیان (واقعی، ۸۳۵-۸۳۶). و همچنین آن حضرت در ضمن خطبه مشهور خود در حجه‌الوداع فرمود: بدانید هر آنچه از امور جاهلیت بوده زیر پا نهاده شده و از بین رفته است، و هر خوی مربوط به دوره جاهلیت محو شده است (مجلسی، ۴۰۵).

پیامبر اکرم (ص) تلاش می‌کرد که قبیله‌گرایی و منضمت آن را با تمام ویژگی‌هایش از بین ببرد و محو سازد؛ از این رو پیوسته یاران و کارگزاران خود را به محو نمودن مناسبات نظام قبیله‌ای و قبیله‌گرایی سفارش می‌کرد، اما قبیله‌گرایی و عصبیت چنان در عرب ریشه‌دار بود که در همان دوران پیامبر (ص) نیز پیوسته خود را نشان می‌داد و جلوه‌گری می‌کرد. ماجرای برخورد خالد بن ولید با مردم قبیله «بنی جذیمه» پس از فتح مکه نمونه‌ای روشن از این موارد است که وقتی خبر جنایت خالد به پیامبر (ص) رسید آن حضرت سخت ناراحت شد و برآشفته و دست‌های خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا از آنچه خالد کرده است، نزد تو بیزاری می‌جویم. بنابراین به حضرت علی (ع) ماموریت داد به نزد قبیله «بنی جذیمه» برود و کارهای دوره جاهلی را از بین برده و دیه کشته‌شدگان آنان را پرداخت نماید (واقعی، ۸۷۵-۸۸۲). خونخواهی و عصبیت جاهلی همچنان در مسلمانان جان داشت و اینگونه به صورت فاجعه‌آمیز نمود می‌یافت و مشخص بود که قبیله‌گرایی و عصبیت ناشی از آن حتی با نام اسلام باقی مانده و اینگونه ظهور یافته است (طبری، ۶۸). زوال عصبیت با ریشه‌هایش نیازمند زمانی طولانی بود و استمرار رهبری پیامبر (ص) در وجود علی (ع) ضامن این تحول بود، ولی آنان حاضر نشدند پذیرای این تحول و زوال کامل قبیله‌گرایی و نظام قبیله‌ای و عصبیت شوند. پیامبر اکرم (ص) در مبارزه با عصبیت به وسایلی چند متوسل شد و با چنان تأکیدی دراز مدت بر روی آن پافشاری کرد که شایسته آن بود و در عمل هم دیدیم که آن عصبیت در روزگار پیامبر (ص) پنهان شد. سیاست پیامبر (ص) در این باره به طور خلاصه بالا بردن محیط عرب و نابود کردن شیوه تفکر قبیله‌ای و

مجهر کردن آنان با طرز تفکر و عقلانیت نوینی بود که شایسته رفتار در ساختمان جدید دولت باشد و به تدریج و با گذشت زمان آماده بدست آوردن خویی به نام اخلاق امت، به شکل شایسته گردند. برای رسیدن به چنین سطحی نیاز به عنایت عملی بزرگتر بود و گرنه تنها آموزش برای دگرگون کردن روح امت بسنده نبود (علایی، ۵۱-۵۲). با رحلت پیامبر اکرم (ص) قبیله-گرایی و عصبیتی که سرکوب و پنهان شده بود، در صحنه سقیفه سر برون کرد و با تمام نیرو و قدرت به دفاع از قبیله‌گرایی پرداخت و عصبیت‌های قبیله‌ای و درگیری‌های ناشی از آن به نتایجی که مطرح گردید منجر شد. بنابراین انتخاب روز سقیفه، درگیری و نزاعی برپایه عصبیت بود و عامل شدید عصبیت در این نظام، برهیچ کس که از جریان آن آگاه باشد پنهان نمی‌باشد. ابوسفیان نیز براساس این عصبیت و قبیله‌گرایی معتقد بود که خلافت نباید از خاندان عبد مناف بیرون رود و هنگام شکل‌گیری سقیفه تلاش کرد که علی (ع) را نیز درگیر همین امور نماید، اما نتوانست طرفی ببندد (طبری، ۲۰۹).

۲.۲.۴. سازش ناپذیری علی (ع) در برپایی حق

سازش ناپذیری و استواری علی (ع) در برپا داشتن حق که از ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت بود و عرب بارها آن را در عمل دیده بود، آنان را که هنوز دل به دین نداده بودند و سر به حق نسپرده بودند، به مخالفت با او که در راه برپایی حق سخت و سازش ناپذیر بود بر می‌انگیخت. علی (ع) در تمام دوران زندگی خود جز به حق و عدالت دل نسپرد و هرگز در راه برپایی حق کوتاهی روا نداشت؛ و همگان این را می‌دانستند و او را می‌شناختند رفتار حق مدارانه علی (ع) در دوران رسالت پیامبر (ص) بر کسی پوشیده نبود، و البته بسیاری، سازش ناپذیری در برابر حق را خوش نمی‌داشتند. و از اینکه همه در برابر قانون یکسان باشند و در عرصه اجتماع تن به مساوات اجتماعی دهند ناراضی بودند. ماجرای بازگشت امیر مومنان علی (ع) از ماموریت «نجران» «نجران از شهرهای مهم یمن است (باقوت حموی، ۲۶۶). نمونه‌ای گویا در این باره است. زمانی که امیر مومنان علی (ع) از ماموریت نجران برای جمع‌آوری زکات و گرفتن جزیه نصارای آن شهر باز می‌گشت، مصادف شد با حجه‌الوداع در این سفر حضرت علی (ع) برای اجرای حدود الهی کسانی که حله‌هایی را که بدون اجازه آن حضرت برداشته بودند از آنان گرفت، این روش آن حضرت سبب شد که سپاهیان از وی نزد رسول اکرم (ص) شکایت کنند (ابن هشام، ۲۵۷). بنابراین پس از پیامبر (ص)، قریش سیاسی بنام خویشاوندی، و عرب جاهلی تحت لوای مسلمانی بدلیل آنکه علی (ع) در حفظ حدود الهی و اجرای فرمان‌های او سخت و سازش ناپذیر بود و با آنانکه حرمت‌های الهی را هتک می‌کردند، با شدت رفتار می‌نمود، از وی انتقام گرفتند. آنان عدالت‌خواهی و مساوات‌خواهی علی (ع) را بر نمی‌تافتند و می‌دانستند که در او نه می‌شد چشم طمع دوخت و نه انتظار ملاحظات مرسوم را داشت. قدرتمندان در نزد او حقیر شمرده می‌شد تا حق را از او بستانند و ناتوان در پیشگاه او گران مقدار بود تا حق او را باز پس گیرد. بنابراین چگونه ممکن بود که قریش سیاسی و عرب جاهلی از سر رضا و رغبت در برابر مظهر حق و عدالت تسلیم شوند و اجازه دهند که او زمام امور ایشان را بدست گیرد (جوهری، ۵۹). علی (ع) در راه خدا اهل معامله با باطل نبود و در راه حق قاطعانه عمل می‌کرد و در عرصه سیاست اهل صراحت و صداقت بود و پایبند حفظ مرزهای الهی و ارزش‌های دینی و حرمت‌های انسانی بود؛ و آنان او را اینگونه می‌دیدند و اینچنین نمی‌خواستند. براساس همین نگرش به علی (ع) و راه و رسم او بود که چون با وی بیعت همگانی شد و آن حضرت زمام امور را بدست گرفت، آنان به زبان آمدند و گفتند که علی در دین و آیین سختگیر است و اندیشه و سیره‌ای جداگانه دارد و به سخن این و آن گوش نمی‌سپارد و از این رو بیش از پیشینیان خود بر قریشیان سخت خواهد گرفت (ابن ابی الحدید، ۹۶).

۳.۲.۴. حسادت

شخصیت علی (ع) و ویژگی‌های ممتاز و یگانه او، و نیز مقام و منزلت وی نزد رسول خدا (ص) و سوابق و فداکاری‌های او، همه و همه اسباب برانگیختن حسادت در قریش و عرب بود (موسوی، ۲۶۸-۲۶۹). آنان به او رشک می‌بردند چون او به درجه‌ای از فضایل و کمالات، و علم و عمل رسیده بود که هیچ کس را گمان رسیدن به کمترین مرتبه از آن مراتب والا را نبود. آن حضرت در این باره فرمود: آری، به خدا سوگند فلان جامه خلافت را، بدون اینکه اندامش برای آن متناسب باشد، در بر کرد، با آنکه به

خوبی می‌دانست که موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت قطب است نسبت به آسیا. چشمه‌های فضایل و معارف، سرشار و سیل‌آسا، از دامنه کوه وجود من فرو می‌ریزد، و پرنده، [همت‌های بلند] به قله شامخ من نرسد (نهج البلاغه، خ ۳). سیادت قریش در روز بدر به خواری کشیده شده و هنگام فتح مکه درهم شکسته شده بود و این امر حسادت قریش را نسبت به بنی‌هاشم و شخص علی (ع) که پس از پیامبر (ص) بزرگ بنی‌هاشم بود و در نظر قریش مهمترین عنصر این شکست‌ها و خواری‌ها شمرده می‌شد - همچنان در دل آنان شعله‌ور می‌ساخت. امیرالمومنین علی (ع) در نامه‌ای بلند به معاویه این حقیقت را یادآور شده است (ابن هلال ثقفی، ۱۱۵-۱۱۸). بدین ترتیب آتش حسادت در قلوب گروهی که در رأس آنان قریش قرار داشت، شعله‌ور شد و بدین آتش نصوص جانشینی علی (ع) را سوزاندند تا در دوزخ پر شراره‌ای که برپا کرده بودند به قدرت و مکنّت دست یابند. امیر مؤمنان علی (ع) در ضمن خطبه‌ای که در راه رفتن به بصره پیش از جنگ جمل ایراد کرده، فرموده است: به خدا سوگند، قریش کینه‌توزی و انتقام‌جویی از ما ندارد، مگر بدان جهت که خداوند ما را برایشان [به پیامبری] برگزید و در نتیجه ما ایشان را درحوزه [نبوت و ایمان و اسلام] خود در آوردیم (نهج البلاغه، خ ۳۳). ابن عباس نیز در گفتگویی با عمر بن خطاب همین حقیقت را که قریش از سر حسادت و ستم، علی (ع) را از حکومت باز داشتند بیان کرده است (جوهری، ۱۲۹). همچنین وی در گفتگویی با عثمان بن عفان چون او اظهار کرد: «من این را می‌دانم که حکومت از آن شماست، ولی قومتان شما را از رسیدن به آن کنار زدند و آن را از شما ربودند». به عثمان گفت: اما آنچه موجب شد قوم ما حکومت را از ما بگیرند و ما را کنار بزنند، حسادتی بود که نسبت به ما داشتند، و به خدا سوگند که تو خوب آن را می‌دانی (ابن بکار، ۶۰۶) حسادت خاندان‌های قریش نسبت به بنی‌هاشم و بزرگ بنی‌هاشم پس از پیامبر (ص)، یعنی علی (ع) چیزی نبود که بر کسی پوشیده باشد و این گونه حسادت‌ها و رفتارهای سیاسی ناشی از آن، امری ریشه‌دار و شایع بود (همان، ۵۸۰). حسادت قریش به علی (ع) از جهات گوناگون، بارها در زمان پیامبر (ص) ظهور یافته بود. امیر مؤمنان (ع) این امر را با رسول خدا (ص) در میان می‌گذاشت و آن حضرت وی را تسلی می‌داد؛ و گاهی نیز علی (ع) این واقعیت را برای یاران خود بازگو می‌کرد تا ریشه بسیاری از مواضع و رفتارها و عملکردها را بدانند. علت این حسادت‌ها می‌توان در مهمترین حوادث تاریخی نظیر ماجرای نبرد خیبر، ابلاغ سوره براءت، عقد اخوت میان رسول خدا و حضرت علی (ع) صفت تمام اسلام برای علی (ع) در جنگ خندق، ازدواج حضرت علی (ع) با فاطمه (س)، جنگ تبوک و واقعه مباحله جستجو کرد.

۴،۲،۴. خیانت

بسیاری از آنان که تسلیم قدرت اسلام شده بودند، دل بدان نداشتند. آنان منافقانی بودند که با تظاهر به اسلام کفر خود را پنهان می‌داشتند و نیز گروهی بودند که اسلام زمینه استفاده‌های نامشروع و بهره‌کشی‌ها را از آنان گرفته بود و دیگر آن قدرت پیشین را نداشتند تا هرگونه که اراده کردند بتازند و خود کامگی کنند. اینان همه تحت لوای مسلمانی مترصد فرصتی بودند تا با اسلام و حقیقت دین در افتند و خیانت خود را آشکار کنند و مسیر اسلام را دگروگون سازند و اجازه ندهند دنباله وجود پیامبر زمام امور را به دست گیرد. به بیان قرآن کریم: برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شمایند، منافقند، و از ساکنان مدینه [نیز عده‌ای] برنفاق خو گرفته‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم (توبه، آیه ۱۰۱). این فرصت به یقین موکول بود به پس از رحلت پیامبر، چون در زمان حیات پیامبر، به ویژه در سال‌های آخر زندگانی او، این اعمال دشمنی و انتقام‌گیری از اسلام و مسلمانان عملی نبود و نمی‌شد. نفوذ پیامبر و شخصیت او مانع از این کار بود. چون پیامبر درگذشت، کسی گمان نمی‌کرد که جز علی، شخصی دیگر پیشوای امت شود و برجای پیامبر اكرم نشیند. زیرا او جانشین مسلم شرعی و وصی پیامبر (ص) و امام مسلمانان بود. بنابراین، حق این بود که پس از درگذشت پیامبر، افراد با نفوذ اصحاب که علی را خوب می‌شناختند و می‌دانستند ادامه درست کارهای پیامبر به او بستگی دارد - از نفوذ خود در تائید خلافت او استفاده کنند و او را با هرگونه اقدامی که لازم می‌نمود، به جای پیامبر بنشانند؛ و در کمک رساندن به خلافت او که خواسته خدا و پیامبر بود، از هیچ چیز دریغ نورزند. لیکن کار برعکس این شد (دلشاد تهرانی، ۱۴۳). آنان همه نفوذ و قدرت خود را در بازداشتن علی بن ابیطالب از خلافت به کار بردند و تاریخ چنین دید که یک ربع قرن مردی چون علی خانه نشین گشت. به راستی خانه نشین کردن علی،

با اقداماتی که در سال‌های نخستین اسلام، برای از میان بردن نهضت پیامبر می‌شد، از نظر نتیجه - تا حدودی زیاد - تفاوتی چندان نداشت، زیرا علی، در متن قلمرو اسلام، وجودی تازه و دارای خصایصی تازه نبود، بلکه همان امتداد وجود و عمل پیامبر بود و پر روشن است که بیست و پنج سال، زمانی است که می‌تواند هر انحرافی را ریشه‌دار سازد. و همین گونه شد و اوضاع چنان تغییر کرد و تربیت امت چنان به تباهی گرایید که درست کردن آن از قدرت بیرون رفت، بخصوص در دوران عثمان، که گروهی بسیار به ثروت‌اندوزی و غصب اموال عمومی و تضییع حقوق جامعه پرداختند. و این همه باعث شد تا سیمای تربیت اسلامی پایمال گردد و هویت امت مسخ شود (حکیمی، ۷۶-۷۷). چه کسی گمان می‌کرد که بدان راحتی به همه چیز پشت پا زده شود و مسلم‌ترین امور یعنی جانشینی علی(ع) پس از پیامبر (ص) نادیده گرفته شود و در نتیجه مسیر اسلام و سرنوشت مسلمانان آن گونه شود؟ امیر مومنان (ع) در این باره فرمود: و خداوند جان پیامبرش محمد (ص) را در حالی گرفت که من از همه مردم به وی نزدیکتر بودم، چنان نزدیکی‌ای که از پیراهنی که بر تن دارم به وی نزدیکتر بودم؛ و هرگز چنین گمانی را به دل و چنین اندیشه‌ای را به سر راه نمی‌دادم که مردم روی خود را [پس از او] از من بگردانند و به دیگری نهند (ابن طاووس، ۲۳۸) جانشینی علی (ع) بر همگان روشن بود، چنانکه وقتی رسول خدا (ص) خبر نزدیک شدن رحلت خود را به مسلمانان داد، از تمام اموری که پس از رحلت آن حضرت باید انجام دهند، پرسش کردند، جز جانشینی وی که به یقین برایشان روشن بود و جای پرسیدن نداشت. آنان از غسل دادن آن حضرت، کفن وی، اینکه چه کسی بر آن حضرت نماز بگذارد، کجا وی را دفن نمایند و مسائل دیگر پرسش کردند، اما کسی نپرسید که رهبری پس از شما چگونه باشد؟ آیا جز این است که امر رهبری روشن شده بود و پیامبر مکرر آن را بیان کرده بود و بر همگان مشخص بود که جانشین آن حضرت چه کسی خواهد بود؟ ابن ابی‌الحدید معتزلی پس از ذکر این خبر که یاران پیامبر با شنیدن نزدیک شدن رحلت آن حضرت درباره همه چیز پس از وی پرسش کردند، می‌نویسد: «به راستی جای شگفتی است از آنان که چطور در آن ساعت از آن حضرت نپرسیدند که ای رسول خدا، پس از تو چه کسی عهده دار زمامداری ماست! در حالی که مساله زمامداری از پرسش درباره دفن و چگونگی نماز گزاردن بر آن حضرت مهمتر است؛ من نمی‌دانم در این باره چه بگویم!» (ابن ابی‌الحدید، ۳۰) آنان پرسش نکردند چون می‌دانستند؛ ولی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، در کنار زدن علی (ع) لحظه‌ای نیز درنگ نکردند.

۵.۲.۴. جاهلیت و فرهنگ جاهلی

واژه «جاهلیت» از ریشه جهل است، ولی از کتب لغت بر می‌آید که مراد از آن تنها نادانی نیست و حماقت، سفاهت و بی‌خردی را نیز در بر می‌گیرد (طریحی، ۴۰۲). قرآن کریم نیز جاهل را پیوسته به معنای نادان نمی‌داند (فرقان، ۶۳)، و بدین ترتیب، جاهلیت دورانی است که زندگی مردم از ارزش‌های معقول، موازین فرهنگی، منطقی و باورهای معنوی و امیدوار کننده تهی باشد. واژه جاهلیت نخستین بار به وسیله قرآن و در خصوص زندگی مردمان قبل از بعثت به کار رفته است. از این رو، برخی حدود زمانی روزگار جاهلیت پیش از اسلام را ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل از بعثت و محدوده مکانی آن را شبه جزیره عربستان دانستند؛ اما این دو مساله با توجه به شیوه برخورد و بیان قرآن و دیگر منابع اسلامی در خور تأمل است. بنابراین بعید است بتوان جاهلیت را نام زمان، مردم، قبیله یا گروهی خاص دانست. البته محدوده زمانی و مکانی یاد شده مصداق کامل جاهلیت است (صدر، ۲۸۱). زیرا بیشتر مردم این منطقه با اینکه در سرزمین شیخ انبیا و بزرگترین صاحبان اندیشه توحیدی مانند ابراهیم خلیل زندگی می‌کردند، دچار شرک و تاریک اندیشی بودند. برای شناخت نشانه‌های جاهلیت و پی جویی این اصطلاح در قرآن و نهج البلاغه مناسب‌ترین روش است. در قرآن کریم چهار بار کلمه جاهلیت بکار رفته است و به دو مصداق آن که با بحث ما مرتبط است اشاره می‌شود: ۱. پیروی از حکم و حکومت ناحق، رفتار خلاف قانون الهی و مبتنی بر هوا و هوس و روی گردانی از دستورهای الهی، که مورد نهی قرار گرفته است (حکم الجاهلیه) (مائده، ۵۰)، ۲. تأکید بر خواسته‌های ناپجا، تعصب در باره آگاهی‌های ناچیز و جانبداری بی‌دلیل از عقاید و اندیشه‌ها (حمیه الجاهلیه) (فتح، ۲۶).

از نظر امام علی (ع) نیز لجاجت در برابر حق، حمیت و تعصب بی‌جا و شیطانی، خودپسندی، غرور، ترک اندیشه و دین فهمی، بکار نبردن گوهر خرد در خداشناسی، میراث‌دار فرهنگ منحط گذشته بودن و پیروی از پیشوایان ستمگر که بر اساس تعصب

جاهلی حکم می‌راندند، از نمودهای جاهلیت است (نهج البلاغه، ۱۶۶). امام علی (ع) در خطبه‌ای درباره حالات و ویژگی‌های مردمان دوران جاهلیت در آستانه بعثت می‌فرماید: «در آن دوران ملت‌ها در خوابی عمیق فرو رفته بودند. فتنه و فساد جهان را فرا گرفته بود. کارهای خلاف میان مردم منتشر شده و امور زندگی از هم گسیخته بود. آتش جنگ‌ها زبانه می‌کشید و دنیا بی-نور و پر از نیرنگ گشته بود نشانه‌های هدایت به کهننگی گراییده و پرچم‌های هلاکت و بدبختی آشکار شده بود. دنیا با چهره زشت و بدنما به اهلس می‌نگریست و خشم‌آلود با خواستگارش روبرو می‌شد. میوه دنیای آن روز فتنه و آشوب و غذایش مردار بود. در درون وحشت واضطراب و در بیرون شمشیر حکومت می‌کرد (نهج البلاغه، ۱۶۶).

این فرهنگ یکی از عوامل انحراف اهداف غدیر نیز بود که در سقیفه بار دیگر باز تولید شد. در جامعه اسلامی عصر پیامبر، هرچند که مناسبت‌های فرهنگ جاهلی سرکوب شده بود، اما هنوز مسلمانان - بخش عمده آنان، از فرهنگ جاهلی نگسسته بودند (ابراهیم حسن، ۱۲۳) و ویژگی‌هایی از آن فرهنگ در آنان زنده و برخی منش‌های آن در ایشان باقی بود پیامبر نیز این را می‌دانست و تلاش می‌کرد هرچه بیشتر مردم خود را از فرهنگ جاهلی به فرهنگ اسلامی متحول سازد. اما تا آخرین مراحل نهضت نیز این تحول آنگونه که باید صورت نگرفته بود، چنانکه وقتی جبرئیل در غدیر خم فرمان نصب علی (ع) به امامت را به پیامبر ابلاغ نمود، آن حضرت ابراز نگرانی کرد و فرمود: هنوز خوی جاهلیت در امت من باقی است (طبرسی، ۱۳۸-۱۳۹). بسیاری از مسلمانان چه پیشگامان و چه نومسلمانان براساس معیارهای جاهلی اسلام را می‌یافتند و با همان ملاک‌ها عمل می‌کردند. روحیه پیروی کورکورانه از سران و بزرگان و رؤسای قبایل همچنان در عرب زنده بود و این روحیه بستری مناسب برای تحولی بود که پس از پیامبر روی داد. این ویژگی فرهنگ جاهلی چیزی بود که قرآن کریم آن را به شدت سرکوب کرده بود، ولی از میان نرفته بود و پیش از آنکه به تدریج رنگ ببازد، دوباره جان گرفت و مصیبت‌ها به بار آورد (احزاب، ۶۶-۶۷). فرهنگ جاهلی چنان در عرب رسوخ داشت که بسیاری از یاران پیامبر و مسلمانان با سابقه نیز در مواقع حساس از تاثیر آن در امان نبودند و در همان چارچوب عمل می‌نمودند. ابن عباس از عمر نقل کرده است که پس از رسول خدا (ص) حضرت علی سزاوارترین مردم برای تصدی حکومت بود، اما بخاطر کمی سن و محبت او نسبت به خاندان عبدالمطلب او را از این کار باز داشتیم (ابن ابی الحدید، ۵۰-۵۱). آنان به‌خوبی می‌دانستند که علی (ع) شایسته‌ترین افراد پس از پیامبر (ص) و سزاوارترین ایشان برای تصدی حکومت است و با وجود این برای کنار زدن او به همان ملاک‌های فرهنگ جاهلی چنگ زدند که اسلام آنها را زیر پا گذاشته بود. یعقوبی گفتگوی میان ابن عباس و عمر بن خطاب را نقل کرده است که چون عمر دلیل کنار زدن علی (ع) از حکومت را جوانی او ذکر کرد، ابن عباس به او گفت: چرا در روز خندق او را کم سن و سال نشمردید، هنگامی که عمرو بن عبدود بیرون تاخت و همه دلاوران را ترس و بیم فرا گرفت و سالمندان و شیوخ خود را کنار کشیدند و عقب‌نشینی نمودند؛ و نیز در روز بدر هنگامی که سر از تن حریفان بر می‌گرفت؛ و چرا در اسلام از او پیشی نگرفتید؟ (یعقوبی، ۱۵۹). معیارهای فرهنگ جاهلی همچنان مطرح بود و بدان استناد می‌شد. زنده بودن چنین معیارهایی زمینه‌ای را فراهم می‌کرد تا تحول سیاسی پس از پیامبر (ص) پذیرفته شود و با مانع جدی روبرو نگردد. بعدها معاویه در نامه‌ای به امام حسن (ع) برای بدست آوردن حکومت به همین معیارهای جاهلی استناد کرد که در سقیفه زنده شده بود (جعفری، ۱۲۱-۱۲۲).

۶- بحث و نتیجه‌گیری

جانشینی حضرت رسول (ص) مهمترین و چالشی‌ترین بحثی بوده که جامعه اسلامی را به گروه‌ها و جریان‌های متعددی تقسیم کرده است. این تقسیم‌بندی اجتماعی که در ابتدا مبنایی سیاسی و به تدریج رنگ مذهبی به خود گرفت، ریشه در حوادث تاریخی اسلام در عصر پیامبر اکرم (ص) داشت که سبب شده بود، طیف جدیدی از مسلمانان تربیت شوند که از نظر سابقه و پیشینه دینی بر دیگران اولویت داشته و باعث ایجاد نگاهی ویژه به آنان از سوی سایر مسلمانان گردد که نمونه برجسته این افراد، علی بن ابیطالب (ع) بود که پس از بعثت حضرت رسول (ص) خود را وقف اعتلای و توسعه اسلام و قرآن نمود و آن حضرت نیز در مناسبت‌های مختلف و فرصت‌های پیش‌آمده به جایگاه، شأن و منزلت آن بزرگوار اشاره کردند. از جمله در ماجرای یوم‌الدار و دعوت خویشاوندان، آن حضرت را بعنوان برادر، وصی و جانشین پس از خود معرفی نمود و یا در قضیه

مباهله با نزول آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران / ۶۱)» قرآن کریم از آن حضرت به عنوان نفس پیامبر اکرم (ص) یاد کرد و در جریان جنگ تبوک، پس از توطئه منافقان مبنی بر تخریب شخصیت حضرت علی (ع)، پیامبر اکرم (ص) با بیان حدیث منزلت، جایگاه آن حضرت را نسبت به خود به منزله جایگاه هارون بر موسی دانست و در واپسین حج یا حجه الوداع پس از انجام مناسک حج در یک شرایط معنوی خاص در محلی بنام «غدیرخم» با نزول آیه ۶۷ سوره مائده، پیامبر اکرم (ص) برای انجام دستور خداوند و ادای وظیفه رسالت خویش، با بیان حدیث «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَهُوَ مُوَلَّاهُ» حضرت علی (ع) را بعنوان جانشین پس از خود معرفی نمود و فرشته وحی نیز مظهر کمال و شادباش خداوند را با نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» ابلاغ کرد، ولی تقریباً هفتاد روز پس از حادثه مهم «غدیرخم» پیامبر خدا (ص) از دنیا رفتند. اینکه در غدیرخم تعداد حاضرین در اجتماع آن روز، بنا به نوشته علامه امینی و سایر مورخین بین ۹۰ تا ۱۲۰ هزار نفر عنوان شده است، با وجود این اجتماع عظیم و برگزیده شدن جانشین، بلافاصله پس از درگذشت حضرت رسول (ص) همان کسانی که در غدیرخم، به علی (ع) تبریک و تهنیت گفتند، به ناگاه از آنچه واقع شده بود، روی برتافتند و برای جانشینی حضرت رسول (ص) در سقیفه اجتماع کردند. سوالی که مطرح گردید این بود که چه عواملی سبب شد تا به یکباره ماجرای غدیر به فراموشی سپرده شود و در انحراف از اهداف غدیر تأثیرگذار بود؟ و آن همه نصوص روشن و مبرهن جانشینی حضرت علی (ع) از طرف پیامبر اکرم (ص) مطرح شده بود نادیده گرفته شود و در محاق تاریکی فرو رود؟

اشاره شد که عواملی در انحراف اهداف غدیر دخالت داشتند شامل عوامل سیاسی، از قبیل قدرت طلبی، رقابت سیاسی و عوامل اجتماعی - فرهنگی نظیر بازتولید فرهنگ جاهلی در سقیفه، حسادت، خیانت نزدیکان و... بود. عوامل سیاسی شامل نگرش سیاسی برخی از صحابه پیامبر، که بینش سیاسی بخشی از پیروان رسول خدا (ص) در اداره امور و سرپرستی مسلمانان و ریاست و امارت، هنوز همان بینش جاهلی بود و ارزش‌های جاهلی در میانشان زنده و پابرجا بود، چنانکه به شایسته‌سالاری پایبند نبودند و گرایش‌های جاهلی را بر آن مقدم می‌داشتند. دوم، کینه و دشمنی عرب نسبت به علی (ع)، سوم، حزب‌گرایی و تلاش در جهت چیرگی نامزد مورد نظر، چهارم، طمع قریش و عرب در کسب قدرت. قریش پیوسته در صدد کسب سیادت همه جانبه بود و پس از حاکمیت کامل اسلام بر عربستان و انقیاد قبایل مختلف در برابر حکومت اسلامی، بهترین موقعیت برای قریش فراهم شد.

عوامل اجتماعی - فرهنگی شامل سازش‌ناپذیری و استواری علی (ع) در برپا داشتن حق که از ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت بود و عرب بارها آن را در عمل دیده بود، آنان را که هنوز دل به دین نداده بودند و سر به حق نسپرده بودند، به مخالفت با او که در راه برپایی حق سخت و سازش‌ناپذیر بود بر می‌انگیخت. شخصیت علی (ع) و ویژگی‌های ممتاز و یگانه او، و نیز مقام و منزلت وی نزد رسول خدا (ص) و سوابق و فداکاری‌های او، همه و همه اسباب برانگیختن حسادت در قریش و عرب بود. خیانت خواص یکی دیگر از عواملی بود که در فراموشی غدیر و نادیده گرفتن نصوص جانشینی پیامبر اکرم (ص) نقش داشت، چرا که بسیاری از آنان که تسلیم قدرت اسلام شده بودند، دل بدان نداشتند. آنان منافقانی بودند که با تظاهر به اسلام کفر خود را پنهان می‌داشتند و نیز گروهی بودند که اسلام زمینه استفاده‌های نامشروع و بهره‌کشی‌ها را از آنان گرفته بود و دیگر آن قدرت پیشین را نداشتند تا هرگونه که اراده کردند بتازند و خود کامگی کنند. اینان همه تحت لوای مسلمانی مترصد فرصتی بودند تا با اسلام و حقیقت دین در افتند و خیانت خود را آشکار کنند و مسیر اسلام را دگرگون سازند و اجازه ندهند دنباله وجود پیامبر زمام امور را به دست گیرد. بنابراین بروز عصبیت‌های جاهلی، رقابت قدرت برای دستیابی به حکومت، وسوسه رهبری برای دنیاطلبان، حسادت و کینه قریش نسبت به حضرت علی (ع) و بنی‌هاشم و همچنین خیانت برخی صحابه در نادیده گرفتن نصوص جانشینی حضرت علی (ع) و فراموشی غدیر در سقیفه نقش اساسی داشته است.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید. (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه. ترجمه محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، بیروت.
۲. ابن‌اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۰). تاریخ کامل بزرگ ایران و اسلام. ترجمه عباس خلیلی، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
۳. ابن بکّار، زبیر. (بی‌تا). الأخبار الموفقیات. تحقیق سامی مکی‌العانی، بغداد، مطبعه العانی.
۴. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۱). البدایه النهایه. بیروت، مکتبه المعارف.
۵. ابن‌طاووس، علی‌بن‌موسی. (۱۳۸۶). کشف‌المحجه لثمره المهجه. ترجمه اسدالله مبشری، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۶. ابن‌هشام. (۱۳۷۹). زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات کتابچی.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۹۶). انساب الاشراف. چاپ محمود فردوس عظم، دمشق.
۸. جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). تاریخ سیاسی اسلام «سیره رسول خدا». تهران، انتشارات دلیل.
۹. جواد علی. (۱۹۷۶). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت، انتشارات دارالعلم للملایین.
۱۰. جوهری، بصری؛ احمد بن عبد‌العزیز. (بی‌تا). السقیفه و فدک. نشر مکتبه نینوی الحدیثه.
۱۱. جعفری، سیدحسین. (۱۳۵۹). تشیع در مسیر تاریخ. ترجمه سیدمحمد تقی آیت‌اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. حسن ابراهیم، حسن. (۱۳۶۶). تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم یابنده، تهران، جاویدان.
۱۳. حکیمی، محمدرضا. (بی‌تا). بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. حلبی، علی بن ابراهیم. (۱۴۲۷). سیره الحلبیه. بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۹). میراث ربوده. تهران، انتشارات دریا.
۱۶. دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه. (۱۳۸۸). الامامه والسیاسه. مکتبه الحلبی، مصر.
۱۷. سمهودی، نورالدین علی‌بن‌احمد. (۱۴۰۴ق). وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۷۵). الملل و النحل. به کوشش محمد بن فتح‌الله بدران، قاهره.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۸۲). تفسیر المیزان. ترجمه موسوی همدانی، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، رجا.
۲۰. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی الفضل بن الحسن. (۱۳۹۹ق). اعلام الوری بأعلام الهدی، (ت ۵۴۸ق)، دارالمعرفه، بیروت.
۲۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۲۲. علایی، عبدالله. (۱۳۷۴). برترین هدف در برترین نهاد، نقد و تحلیل تاریخ امام حسین علیه السلام. جلد دوم، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. فیاض، علی اکبر. (۱۳۶۹). تاریخ اسلام. تهران، دانشگاه تهران.
۲۴. قندوزی الحنفی، سلیمان. (بی‌تا). ینابیع الموده. مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (بی‌تا). بحار الانوار، تهران، الاسلامیه.
۲۶. واقدی، محمد بن عمر. (۱۳۶۹). مغازی. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات مجتمع دانشگاهی.
۲۷. یعقوبی، ابن‌واضح احمد بن اسحاق. (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

28. Ibn Khaldun. (1967). The Muqaddimah: An Introduction to History (F. Rosenthal, Trans.). Princeton University Press.
29. Hodgson, M. G. S. (1974). The Venture of Islam: Conscience and History in a World Civilization (Vol. 1–3). University of Chicago Press.
30. Lapidus, I. M. (1988). A History of Islamic Societies (2nd ed.). Cambridge University Press.
31. Hourani, A. (1991). A History of the Arab Peoples. Harvard University Press.
32. Lewis, B. (2002). What Went Wrong?: The Clash Between Islam and Modernity in the Middle East. Oxford University Press.
33. Crone, P., & Cook, M. (1977). Hagarism: The Making of the Islamic World. Cambridge University Press.

The Analysis of Factors Influencing the Change in the Companions' Attitude toward the Event of Ghadir Khumm

Mohammadali Baradaran

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Parsabad Moghan Branch, Islamic Azad University, Parsabad Moghan, Iran.

Abstract

The main objective of this article is to analyze and explain the factors influencing the change in the Companions' attitude toward the event of Ghadir Khumm—one of the most pivotal turning points in Islamic history. This event, which affirmed the principle of Imamate and leadership after the Prophet, has long been the subject of theological and historical debates among Muslim scholars. Historical evidence suggests that the deviation from the original objectives of Ghadir was a multidimensional process shaped by intertwined political, social, and cultural factors. Accordingly, this study, conducted through a descriptive-analytical method based on documentary and library research, seeks to identify and interpret these determining factors. The findings reveal that at the political level, elements such as the power-oriented perspectives of some Companions, factionalism and tribal rivalries within Quraysh, the ambition for political dominance, and the deep-seated hostility of certain Arabs toward Imam 'Alī (AS) played a significant role. At the socio-cultural level, the persistence of pre-Islamic tribal culture, jealousy, betrayal, and Imam 'Alī's uncompromising stance in upholding justice were among the most influential factors. The study concludes that understanding these intertwined political and cultural contexts is essential for a comprehensive analysis of the early Islamic schisms and the historical roots of sectarian divisions.

Keywords: Ghadir Khumm, Companions of the Prophet, political factors, socio-cultural context, deviation from Imamate
